

۵۳ دانشگاه ایران در رتبه بندی برتر جهان

۵۳ دانشگاه ایران در رتبه بندی تایمز ۲۰۲۲ در میان دانشگاه‌های برتر جهان قرار گرفتند. براین اساس ۴۱ دانشگاه کشورمان در علوم مهندسی و ۱۲ دانشگاه نیز در علوم کامپیوتر در میان ۱۱۸۸ دانشگاه برتر دنیا قرار گرفتند.

در علوم مهندسی، دانشگاه‌های صنعتی شریف، تبریز و صنعتی نوشیروانی بابل رتبه اول تا سوم را در بین ۴۱ دانشگاه کشورمان کسب کردند. در میان ۱۲ دانشگاه برتر کشورمان در علوم کامپیوتر نیز دانشگاه‌های صنعتی شریف، صنعتی امیرکبیر و دانشگاه تهران اول تا سوم شدند. /تسنیم

آماده‌باش مدیریت بحران برای بازندگی و سرما در کشور



اسماعیل نجار، رئیس سازمان مدیریت بحران کشور از آماده‌باش این سازمان به همه استان‌های کشور برای آمادگی در برابر حوادث احتمالی ناشی از بازندگی و سرمای هوا در نیمه دوم سال خبر داد.

وی گفت: «با توجه به افزایش حوادث طبیعی ناشی از بارش باران، برف و گولاک و تغییرات ناگهانی جوی در نیمه دوم سال، سازمان مدیریت بحران کشور در نامه‌ای به استانداران سراسر کشور بر ضرورت آماده‌باش و ارتقای آمادگی برای مقابله با هرگونه حادثه احتمالی در نیمه دوم سال تاکید کرده است.»

وی ادامه داد: «لازم است همه معابر و آبراهه‌های زیرگذر جاده‌ها و خطوط ریلی پاکسازی شده و از باز بودن مسیر آن اطمینان حاصل شود. مسیل‌ها و رودخانه‌های داخل شهری و نهرها و قنات‌ها نیز باید توسط شهرداری‌ها پاکسازی و لایروبی شود.» / ایسنا

«اسپایکون» مجوز مصرف اضطراری گرفت

محمدرضا شانه‌ساز، رئیس سازمان غذا و دارو از صدور مجوز مصرف اضطراری از سوی سازمان غذا و دارو برای واکسن اسپایکوژن خبر داد.

وی گفت: «اثربخشی واکسن‌هایی همچون فایزر در مقابل سویه‌های جدید ویروس کرونا کاهش یافته و در برخی موارد به زیر ۵۰ درصد رسیده است. این در حالی است که اثربخشی واکسن اسپایکوژن بالاتر از میزان مجاز اعلام شده در دستورالعمل‌های سازمان جهانی بهداشت بوده است.»

شانه‌ساز افزود: «مطالعه بالینی واکسن اسپایکوژن جزو معدود مطالعاتی در جهان است که تماما در بیک ویروس دلتا انجام شده، ضمن این‌که این واکسن در مقابل اکثر سویه‌های موجود ویروس کرونا در کشور، اثربخشی مناسب داشته است.»

رئیس سازمان غذا و دارو تصریح کرد: «براساس گزارش اسالی از مطالعه بالینی و نظر کمیته بالینی، در مطالعه بالینی فاز ۳ واکسن اسپایکوژن، اثربخشی واکسن در پیشگیری از ابتلا به موارد علامت‌دار و خفیف کووید-۱۹ و در شرایط غلبه واریانت دلتا در کشور حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد برآورد شده است.»

به گفته وی، تولید ماهانه اسپایکوژن براساس اظهارات شرکت سیناژن، حداقل سه میلیون دوز است. شانه‌ساز همچنین به واکسن مشترک ایران و کوبا اشاره کرد و گفت: «واکسن پاستوکوک یکی از ایمن‌ترین واکسن‌های دنیاست‌که برای گروه سنی ۱۲ تا ۱۸ سال مناسب است. این واکسن همچنین می‌تواند به عنوان دوز یادآور استفاده شود.»

وی افزود: «شش میلیون دوز واکسن پاستوکوک تحویل وزارت بهداشت شده و در آبان‌ماه نیز ۱۰ میلیون دوز تحویل خواهد شد.»

شانه‌ساز با بیان این‌که واکسن پاستوکوک روزبه‌روز بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، ادامه داد: «در صورت تزریق هر سه دوز این واکسن، می‌توانیم به ایمنی‌زایی بالای ۹۰ درصد آن امیدوار باشیم.» /وزارت بهداشت



عکس:
چاوش هماوندی
جام جم

پرداخت قسطی جرایم رانندگی ۱۸ ماهه شد

حسین اشتری، فرمانده نیروی انتظامی از افزایش زمان پرداخت اقساطی جرایم رانندگی از ۱۲ به ۱۸ ماه خبر داد. وی گفت: طرح تقسیط جرایم معوق از ۱۲ به ۱۸ ماه ارتقاء یافته و این امکان فراهم شده‌که مالکان وسایل نقلیه توقیفی ورسوبی در بازه زمانی ۱۸ ماهه جرایم معوق را به صورت اقساطی پرداخت کنند. وی افزود: «همچنین دستور عدم توقیف خودروها با بیش از سه میلیون تومان جریمه در هفته ناجانیز به پلیس راهنمایی و رانندگی ابلاغ شده است.» / پایگاه خبری پلیس



گزارشی میدانی از یک روز همراهی با تیم تزریق واکسن شهرداری تهران در میان زباله‌گردها

معتادان و بی‌خانمان‌های پایتخت

واکسن برای همه

میان کوه زباله، بین گونی‌های بزرگی که قوطی‌های خالی دوغ و نوشابه درونش روی هم ولو شده‌اند، میان کلسی لباس‌پاره و آهن قراضه و پوست میوه‌های پلاسیده و ماسک‌هایی که زمانی روی صورتی بوده‌اند، لب‌ها همه به خنده باز است. همه الکی می‌خندند، به ترک دیوار می‌خندند، به باز شدن دکمه‌ها و بالا رفتن آستین‌ها می‌خندند، به ترس همدیگر می‌خندند و از دیدن هیکل هم‌ریسه می‌روند.

ون از جاده آسفالت‌های که تهران را به اسلامشهر وصل می‌کند و به احمدآباد مستوفی می‌رساند، خارج می‌شود و روی قلوه سنگ‌های بزرگ تاتی تاتی می‌کند و یواش یواش که مبدا جلوبندی خراب شود و کمک فزنها بشکنند، می‌پیچد به برهوتی وسیع که می‌گویند اسمش محله عرب‌هاست. سنگ زرد زخمی که کنار می‌رود، ون می‌پیچد داخل گاراژی که تا زیر بینی پر از زباله است. همه تا آرنج توی زباله‌اند و انگار به ناخن همه‌شان لاک سیاه مالیده‌اند. ون اما انگار مغناطیسی دارد و دست‌ها از توی آشغال‌ها بیرون می‌آید و چشم‌ها ریز می‌شود تا دقیق‌تر ببیند. کسی نمی‌خندد، همه یک سپر نامرئی گرفته‌اند جلوی سر و صورت‌شان و آماده‌اند که از خود دفاع کنند.

گروه‌بان پیاده می‌شود، همه یک قدم می‌روند عقب و به اسپری فلفلش خیره می‌شوند، عکاس پیاده می‌شود، همه یک قدم دیگر می‌روند عقب، مددکار پیاده می‌شود و همه کز می‌کنند گوشه دیوار و پیج پیج می‌کنند. روی ون نوشته است «تهران جان دوباره می‌گیرد» و یک ویال واکسن که گاهی سبز دورش پیچیده این جمله را تکمیل می‌کند. ولی مردها و پسرها هیچان‌زتر از آنند که مفهوم را درک کنند. «آمده‌اید واکسن بزنید؟» این جمله که هزار تا علامت سؤال دارد، یخ جمع را آب می‌کند و سپرهای نامرئی را از روی سینه‌ها پایین می‌کشد. حالا فصل خنده و شوخی است، فصل دست انداختن هم، به همه چیز خندیدن و عالم و آدم را دست انداختن.

گارد‌های بسته باز می‌شود

مردی قد کوتاه با شکمی برآمده زیر تیشتری مشکی که یک تصویر چاپی بزرگ و درهم دارد خودش را جلو می‌اندازد و با چشم‌های زاغش می‌پرسد بفرمایید، امری هست.

جواب کوتاه است: آمده‌ایم واکسن بزنیم و دیگر لازم نیست توضیح داده شود که چه واکسنی. در گاراژ تفکیک زباله محله عرب‌ها، جایی حوالی احمدآباد مستوفی که گوش‌های همراه مدل بالا توی دست‌های سیاه و چرکمرد تضادی غریب دارد، همه باخبرند که واکسن کرونا تزریق می‌کنند. مرد قد کوتاه چشم سبز، اولش سنگ می‌اندازد، کار را بهانه می‌کند و آشغال‌های تفکیک نشده را نشان می‌دهد و می‌گوید وقت نداریم. از وقت نداریم او همه می‌خندند و چشم‌شان آب می‌افتد. «این از واکسن می‌ترسه، میگه وقت نداریم»، این را یکی از پسرهای می‌گوید و با انگشت چشم‌ها را خشک می‌کند. «دستت را می‌شویی؟»، «آره، سالی به بار» و آن قدر می‌خندد که کمرش تا می‌شود. «اگه با این دست‌ها غذا بخوری مریض میشی»، «ترس خانم، ما مرگ نداریم» و خنده‌ها از هر طرف شلیک می‌شود. واکسیناتور دستکش پوشیده و یک ماسک را دو ماسک کرده و

با روپوش سفید منتظر اولین نفر است. اولین نفر اما هیچ‌کس نیست، کسی نمی‌خواهد داوطلب شود، همه باورچین پاورچین عقب می‌روند و سرشان را به کاری گرم می‌کنند تا بلکه از قلم بیفتند.

راننده غرغ می‌کند و حتی از پشت ماسک، عصبانیتش خوب دیده می‌شود: «دولت این همه هزینه کرده که شما واکسن بزنید، اون وقت نمی‌زنید، اومدید پیش تون که دیگه بهانه نداشته باشید، ولی...» و یف یف مصادار می‌کند. خطاب او به مردی است با موهای جوگندی کم‌پشت و ریش‌هایی نوک تیز که لهجه اش بد فهم است. می‌گویند

اینها کارت واکسن را دوست دارند

چیزی نمانده که آفتاب غروب کند. ویال‌های واکسن تقریباً خالی شده و چند دوزی بیشتر نمانده است. حالا روی بازوی خیلی از زباله‌گردها و معتادان پاتوق محله عرب‌ها، یک سوراخ ریز متحدالشکل نشسته که نوید ایمنی می‌دهد. کارت‌های واکسن در دست اینها مثل پرچم تکان می‌خورد و به آنها نوعی غرور می‌بخشد.

غفار، کارت واکسن را جلوی دوربین موبایل چپ و راست می‌کند و چند فریم عکس می‌گیرد. اینو نگاه کن! می‌خواد استوری کنه که واکسن زده و شلیک خنده... واقعا می‌خوای استوری کنی؟ نه بابا، دختر خالم دکتره تو اکمان، می‌خوام براش بفرستم ببینم چی بهمون زدن.

چند دقیقه‌ای است صدای کبیر کبیر بلند است. کبیر اسم یک پسر ۱۷ساله است که سرش را با یک روسری ترکمنی سبز بسته و بالای کوهی از زباله با موبایلش ور می‌رود. کبیرکبیر، بیا واکسن بزن. چرا نمی‌یاد؟ می‌ترسه نه میگه لباسم خوب نیست. اینجامل کاره نه سالن مد، کبیر حساسه، خیلی پسر خوبیه و کبیر بالاخره از بالای کوه زباله

آخرین آمار واکسیناسیون

براساس اطلاعاتی که وزارت بهداشت منتشر کرده است تا دیروز ۴۳ میلیون و ۹۵۳ هزار و ۱۰۶ نفر دوز اول واکسن کرونا ۱۸ و میلیون و ۲۳۰ هزار و ۶۴ نفر نیز دوز دوم را تزریق کرده‌اند. بر این اساس مجموع واکسن‌های تزریق شده در کشور به ۶۲ میلیون و ۱۸۳ هزار و ۱۷۰ دوز رسیده است. براساس اطلاعات وزارت بهداشت از ظهر پنجشنبه گذشته تا ظهر دیروز بیش از ۷۵۸ هزار دوز واکسن کرونا در کشور تزریق شده است، /وزارت بهداشت

نفوذ شایعات تا محله زباله‌گردها

ظاهر موهای مشکی پرکلاغی‌اش را خامه‌ای حالت داده و دست به سینه به صدای شاتر دوربین گوش می‌دهد و نمی‌داند این همه عکس گرفتن و نُت برداشتن برای چیست. «برای روزنامه، روزنامه جام جم، می‌دونی روزنامه چیه؟ تا حالا خوندی؟» «آره، توی آشغال دیدم» و انگار سطل آب یخی را می‌ریزند روی ما اهالی مطبوعات.

گوش به گوش رسیده است که در گاراژ واکسن می‌زنند و صف تزریق، طولانی شده است. هیچ کس نمی‌پرسد اسم واکسن چیست و اصلا از برندهای واکسن و کشورهای سازنده خبر ندارند. پس‌رکی که زخم یک سالک روی گونه دارد و پاچه‌ها را بالا زده، دوان دوان می‌آید و با زبانی که لکنت دارد می‌گوید که واکسن می‌خواهد. چند سالته؟ ۱۶، تا حالا واکسن کرونا زدی؟، آره چهار روز پیش، پس الان دیگه نباید بزنی، نباید؟ نه چون برات مشکل پیش می‌یاد، یعنی می‌میرم؟ و عقب‌عقب از گاراژ می‌رود بیرون. پس‌رک مثل بچه‌هایی است که غذاها نذری را چند تا چند تا می‌گیرند و هول می‌زنند؛ هول واکسن. داخل گاراژ هنوز سرتنگ‌ها پر می‌شود و ویال‌ها خالی. با این حال عده‌ای که کنار ایستاده و علیه واکسن سمپاشی می‌کنند، همان دور و بر ایستاده‌اند. مرد جوانی که ریش و سیلی سیاه دارد و خیلی شبیه ایرانی‌هاست، دستی به آب می‌زند و سیاهی‌های زباله‌ها را می‌شوید و با این دست شستن وقت را می‌کشد. ترس او از سوزن نیست، او از خود واکسن می‌ترسد حتی با این که اسم هیچ واکسنی را نمی‌داند و خبر ندارد کدام کشورها تا به حال واکسن کرونا ساخته‌اند ولی از مرگ می‌ترسد. چرا فکر می‌کند و واکسن می‌میری؟ این طوری میگن، کِبا میگن؟ همه، تو فضای مجازی، مطمئنی درست میگن؟ نمی‌دونم، من که سواد ندارم ولی اگه بمیرم به لشکر آدم گشنه می‌مونن.

مالک، لب‌ها را به خنده تا بناگوش باز می‌کند و دندان‌های سفیدش را که با چشم‌انداز سیاه و کثیف گاراژ در تضاد است، نشان می‌دهد و می‌گوید شما خودتون خوشبو زدین، بدا رو بری ما آوردین. تو می‌دونی خوشب کدومه، بدش کدومه؟ نمی‌دونم ولی میگن اینا همش خون رو لخته می‌کنه، و یکی از لای جمعیت با صدای بلند داد می‌زند: من به ب... زنی‌ها.

شایعات در گاراژ دورافتاده محله عرب‌ها، بین تپه‌های به هم چسبیده زباله، میان آدم‌هایی که بعید به نظر می‌رسد خبرها را بشنوند و اهل فضای مجازی باشند به همان اندازه قوی است که در دیگر جاها. حرف‌های نادرست درباره واکسن‌ها به اندازه‌ای در ذهن زباله‌گردها و کارگران تفکیک زباله نفوذ کرده که یادشان می‌رود اکپ سیار آمده تا جان‌شان را نجات دهد. ما نیاز نداریم کسی جون مون رو نجات بده، ما هیچی مون نمیشه، ما با میکروب زندگی می‌کنیم. این را جوانی اهل قندوز می‌گوید و به یکی از کیسه‌هایی که پر از آهن ضایعاتی است تکیه می‌دهد.

مردی با صورتی سوخته و پلک‌هایی که دیگر مژه ندارد و چشم‌هایی که دیگر ابرویی بالایشان نیست قدم‌زنان وارد می‌شود، به آستین‌هایی که یک بار لوله شده و بالا رفته و حالا دارد پایین کشیده می‌شود چشم می‌دوزد، سرکی به درون ون می‌کشد و می‌ترسد اینها چه خبره؟ واکسن مریزن، شما هم واپسا تو وصف و مرد زیر چشمی به گروه‌بانی که لباس سبز لجنی پوشیده و پزشک جوانی که روپوش سفید دارد نگاه می‌کند و عقب‌عقب از گاراژ می‌زند بیرون.

پسری با چشم‌های تا به تا که لبه کلاهی نقادیر رویشان سایه انداخته بقی می‌زند زیر خنده و می‌گوید ترسید. ازچی؟ شنیده با این واکسنا می‌خوان ژن مردمو دستکاری کنن، که چی بشه؟که ور مردم آزمایش کنن، اون‌وقت چه سودی ببرن؟ و چون جوابی برای این سوال ندارد چشم‌های را که از استرابیسم رنج می‌برد، می‌دوزد به ثبات تیم سیار که اطلاعات افراد را به‌سرعت وارد لیست می‌کند.

خانم عرفانیان مشغول ثبت است و مثل خیلی از همکارانش در سازمان مدیریت بحران شهرداری روزهاست که برای واکسیناسیون به مکان‌ها و محله‌های پرخطر تهران می‌رود. او گوشش از این شایعات پر است و دیگر از هیچ حرف ناحسابی درباره واکسن کرونا جان نمی‌خورد. او در محله خلازیر از یک مغازه‌دار شنیده که این واکسن‌ها فقط آدم‌ها را به کشتن می‌دهی و بعد دیده که مرد از جیبش داروی امام کاظم درآورده و گفته که دو سال است با این معجون خودم را حفظ کرده‌ام.

خانم رستم‌خانی، همکار او که کارت‌های واکسن را می‌نویسد و مهر می‌کند هم حرف و حدیث علیه واکسن زیاد شنیده است. او در دره فرجاد، جایی که پاتوق قدیمی و ریشه‌دار معتادان و بی‌خانمان‌هاست زنی را دیده که با وحشت از واکسن فرار می‌کرده و در حالی که ترس، خماری‌اش را ریخته می‌گفته که این واکسن‌ها عقیم می‌کند.

این دوزن در کمپ‌های ترک اعتیاد که به قول آنها کثافت از در و دیوارشان بالا می‌رفته هم ضدواکسن‌های زیادی را دیده‌اند که بیشترشان از مردن می‌ترسیده‌اند. اعتیاد خودش نوعی مردن است، مرگ تدریجی، مردن همراه با زجر و خفت؛ پس چرا آنها که مرگ را روی زوروق و توی پایپ و لای آتش وافور دنبال می‌کنند از مرگ می‌ترسند؟

و ته مانده جانش که قرمز است فضا را سرخ و سیاه کرده.

او زنی بی‌خانمان و معتاد است. یکی از صدها زنی که

مراقب کمک فزنهاپش باشد زن با سگی

پرسه می‌زند. خانم بیا واکسن بزن، سلام، باشه

مرسی و یقه لباس گل منگلی و پر از نگین‌اش

را می‌کشد پایین و سازو آزاد می‌کند. اینم

کارت واکسن تا ۲۸روز دیگه و زن که یک بار

نامش را سمیرا گفت و یک بار

سودا، تشکر می‌کند و دور می‌شود.

او زنی بی‌خانمان و معتاد است. یکی از صدها زنی که

شب‌های خماری و روزهای نشنگی را به اندازه موهای

سرخ‌شان و بدبختی را به همان اندازه چشیده

است. اما سمیرا خوشبخت است چون لااقل

اختیار واکسن ردنش را دارد. حرف‌های فرشاد

محرابی، مددکار سازمان رفاه شهرداری مثل

پتک خورده است به سرم: چند روز پیش برای یک

زن افغان واکسن زدم، ظاهرا بی‌اجازه شوهرش

آمده بود.

شوهر که خبردار شده بود، آمد و شروع

کرد به جارو جنگال. طرف حسابش

زنش بود. زن مقاومت می‌کرد ولی مرد که

شایعات به‌همش ریخته بود، شروع

کرد به کتک زدن زن. آنقدر زد که

گفتیم الان می‌کشندش، بعد

دوبیدم و از زیر دست و پای

شوهرش نجاتش دادم.

